

فصلنامه علمی کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی

سال بیست و چهارم، بهار ۱۴۰۲، شماره ۵۶، صفحات ۸۴-۴۵

DOI: [10.29252/KAVOSH.2022.17994.3207](https://doi.org/10.29252/KAVOSH.2022.17994.3207)

DOR: [20.1001.1.2645453.1402.24.56.2.2](https://doi.org/20.1001.1.2645453.1402.24.56.2.2)

تحلیل تطبیقی مفاهیم اسطوره‌ای نماد انگشتی و بررسی بازتاب آن در

حکایتی از اقبال‌نامه نظامی *

(مقاله پژوهشی)

محمد امین زاده‌گوهری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر مهین‌دخت فرخ‌نیا^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر محمدصادق بصیری

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

نمادپردازی، یکی از کاربردی‌ترین شیوه‌ها برای انتقال و تداعی معانی است. از دیرباز تا کنون، هنرمندان و سخنوران به یاری همین ویژگی کاربردی نماد، جذابیت‌های بیشتری به آثار خود افزوده‌اند. حکیم نظامی گنجه‌ای (وفات ۶۱۴ هـ.ق)، یکی از برجسته‌ترین منظومه‌سرایان زبان پارسی است که در مجموعه آثارش، بویژه پنج‌گنج، از زبان نمادین بهره برده است. نمادپردازی نظامی، محصول آشنایی او با سنت‌های فکری، فلسفی، فرهنگی و عرفانی رایج در زمان خود بوده و از منابع مختلفی سرچشمه گرفته است. از جمله نمادهای به‌کاررفته در آثار این شاعر بزرگ، نماد انگشتی است که در تمدن‌ها و فرهنگ‌های کهن، سابقه طولانی دارد. از نظرگاه تاریخی و باورهای باستانی، انگشتی مفهوم پادشاهی، الوهیت، جاودانگی و قدرت دارد. بر همین اساس، نتایج حاصل از پژوهش حاضر نمایانگر انطباق باورهای باستانی و اساطیری نماد انگشتی با همین نماد در حکایت انگشتی و شبان اقبال‌نامه نظامی است. انگشتی در این حکایت رمزی از قدرت برتر است و عناصر نمادین دیگر مانند چوپان، عصا و طلسم، همگی نماد انگشتی را تقویت می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: نماد، نمادپردازی، نظامی، اقبال‌نامه، انگشتی.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۲/۱۸

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mdf@uk.ac.ir

۱- مقدمه

امروزه نمادشناسی، نه تنها در حوزه ادبیات و علوم انسانی، بلکه در هنرها و علوم دیگر نیز اهمیت فراوانی پیدا کرده است. نماد را با توجه به گستردگی کاربرد و تنوع گونه‌های آن می‌توان از دیدگاه‌های مختلف بررسی کرد. با مطالعه تطبیقی نمادپردازی و به کمک پدیدارها و مفاهیم ذهنی، می‌توان ژرف‌ترین حوزه‌های فکری و فلسفی بشر را تفسیر کرد. از این رهگذر، نمادپردازی یکی از کهن‌ترین شیوه‌های ادبی برای بیان اندیشه‌ها و گسترش مفاهیم است. مردمان گذشته مانند انسان‌های امروز، با ذهن کنجکاو و پرسش‌گر خود، سعی در تفسیر پیدایش جهان و چگونگی شکل‌گیری اساطیر و تخیلات نمادین داشتند و نمادها را همچون ابزاری نیرومند برای بیان افکار و باورهای دینی و اعتقادی خود به کار می‌بردند. امروزه نیز با کمک دانش نمادشناسی، می‌توان به اسرار سرگذشت خدایان و ابعاد زندگی قهرمانان اساطیری و حوادث بزرگ کیهانی پی برد. یکی از اسرارآمیزترین نمادها از گذشته تا کنون، نماد حلقه/انگشتری است که کارکرد آن در اسطوره‌ها و فرهنگ‌های اقوام مختلف و تمدن‌های باستانی مشاهده می‌شود. نماد حلقه/انگشتری، نشانه‌ای برای سلطنت و پادشاهی بوده است. این نماد در نقش برجسته‌ها، پیکرتراشی‌ها و الواح برجای مانده، یادگار تفکر پادشاهان و فرمانروایانی است که برای انجام آیین‌ها و باورهای دینی و ملی خود به جای استفاده مستقیم از نقوش انسانی آن را به کار می‌بردند، تا بدین گونه ابهت و عظمت خدایان و سلطنت خود را نشان دهند. از سوی دیگر، شکل هندسی دایره‌وار حلقه/انگشتری نیز قابل توجه و بررسی است. دایره در وهله اول، نقطه‌ای گسترش یافته و نماد کمال، یکپارچگی و خلاقیت است؛ دایره، نماد خدا هم هست. در متنی کهن چنین آمده: «خداوند همچون دایره‌ای است که مرکزش همه‌جا و محیطش هیچ‌جا نیست» (نورآقایی، ۱۳۹۷: ۲۳).

یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌های اساطیری نماد حلقه/ انگشتی در فرهنگ‌های باستانی نیز درخور توجه است. با مقایسه تطبیقی نماد انگشتی در فرهنگ‌های مختلف، امکان شناخت عواملی که در جغرافیای گوناگون موجب پیدایش معانی نمادین مشابه و متضاد شده‌اند، فراهم می‌شود. قلمرو فرهنگ و ادبیات فارسی، سرشار از داستان‌ها و منظومه‌های نمادین است.

در میان سخنوران فارسی، نظامی گنجه‌ای یکی از چهره‌های برجسته نمادپردازی بشمار می‌رود. منظومه‌های این شاعر بزرگ، سرشار از آموزه‌های حکمی و فلسفی روزگار خویش است. گرایش فکری نظامی به اساطیر و نمادهای باستانی که ریشه در تمدن‌های کهن دارد، در منظومه‌های او بویژه در اسکندرنامه مشهود است. با اندکی دقت و تأمل، می‌توان بازتاب بخشی از ظرفیت‌ها و ظرافت‌های نمادین حلقه/ انگشتی که ناشی از وابستگی به نیروهای شگفتی چون پادشاهی، جاودانگی و الوهیت است را به خوبی دید. امروزه جستجو در رمزپردازی‌های انگشتی به پژوهشگران این امکان را می‌دهد که هرچه بیشتر با دغدغه‌ها، نگرانی‌ها و آرزوهای دیرینه بشر در اعصار مختلف برای به دست آوردن قدرت برتر آگاه شوند و بدانند آنها چگونه شکوه و جلال سلطنت‌شان را نمایش می‌دادند.

۱-۱- بیان مسأله

در طول تاریخ، نماد انگشتی از نمادهای مورد علاقه بشر در فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون از جمله بین‌النهرین، مصر باستان، ایران، یونان و دیگر تمدن‌ها بوده است. با مطالعه متون تاریخی و سنگ‌نگاره‌های باستانی و همچنین با رجوع به روایات دینی، پیشینه این نقش‌مایه در فرهنگ ایران نیز قابل توجه است. انگشتی از لوازم پادشاهی بود؛ زیرا شاهان، زیر نامه‌ها را با نگین مهر می‌کردند (شمیسا، ۱، ۱۳۸۷: ۱۸۱). در مراسم آیین بار پادشاهان ساسانی، انگشتی کارکرد نمادین داشت: «بارخواه با دیدن

شاه، به رسم نماز، زمین را می‌بوسید. همچنین بوسیدن تخت و دست و انگشتری پادشاه نیز مرسوم بود» (خالقی‌مطلق، ۱۳۹۷: ۲۰۸). علاوه بر اینها، انگشتری در باورهای دینی ایرانیان باستان، مفهوم الوهیت و جاودانگی دارد. «اهورامزدا، خدای متعال دین زرتشتی، دارای حلقه‌ای است که نماد پادشاهی و چرخه تولد دوباره است که روح را تزکیه می‌کند و عهد بین خالق و مخلوقش است (شفره، ۱۳۹۸: ۸۵).

نزد عرفا، انگشتری به انسان کامل مانند شده است. در مثنوی، انگشتر زینتی که با نام خاتم معروف است، نماد انسان کامل و شیخ و عارف کامل است (تاج‌دینی، ۱۳۹۴: ۱۰۴). ابن عربی در فص حکمت الهی در کلمه آدم، مانند همین‌گونه تشبیه را به کار برده است: «و نسبت او به عالم، مانند نسبت انگشتری است به انگشتری و او محلّ نقش و علامتی است که پادشاه، خزانه خود را بدان مهر می‌کند و حقّ او را به همین جهت خلیفه نامیده؛ زیرا که حفظ خلقت بدوست، همچنانکه حفظ خزاین به مهر است و مادام که مهر پادشاه بر آن است، کسی جز به دستور او جرأت بازکردن او را ندارد» (ابن عربی، ۱۳۹۸: ۱۵۷).

در متون نظم و نثر ادبیات پارسی نیز همین پیوستگی میان انگشتری و اقتدار پادشاهی وجود دارد. در این میان، یکی از بهترین داستان‌ها که ویژگی‌های اساطیری و نمادین انگشتر در آن تجلی یافته است، حکایت انگشتری و شبان اقبال‌نامه حکیم نظامی گنجوی است (نظامی، ۱۳۹۸: ۹۷-۹۲). بنابراین، پژوهش حاضر سعی دارد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱) انگشتری تداعی‌گر چه مفاهیمی است و آیا سابقه این مفاهیم در فرهنگ‌ها و اعصار کهن نیز وجود داشته است؟
- ۲) چه ارتباطی میان نامرئی شدن چوپان و کارکرد نمادین انگشتری وجود دارد؟
- ۳) نمادهای تقویت‌کننده انگشتر کدامند؟

۱-۲- ضرورت و اهمیت پژوهش

توجه و تفکر درباره آثار بارزش فرهنگی و ادبی گذشتگان، موجب پیشرفت و اعتلای فرهنگ و هنر امروز است. از این رو، بررسی و شناخت آثار سخنوران بزرگی مانند حکیم نظامی گنجه‌ای، از جنبه‌های مختلف هنری و ادبی و معرفی آنها به علاقه‌مندان ادبیات پارسی، ضروری به نظر می‌رسد. اگرچه در حکایت انگشتی و شبان اقبال‌نامه نظامی، نمادهای دیگری نیز وجود دارد، اما اشاره کردن به نماد انگشتی به معنی صرف نظر کردن از نمادهای دیگر نیست، زیرا برای روشن تر شدن ابعاد مسأله، یافتن ارتباط و هم‌رسانی میان دیگر نمادهای حکایت مذکور نیز اهمیت دارد. از سوی دیگر، به کمک چنین تحلیل مقایسه‌ای، بر عمق ملاحظات زیباشناسانه و تصویرپردازی‌های اثر نیز افزوده می‌شود.

۱-۳- اهداف پژوهش

باتوجه به این که مفاهیم نمادین انگشتی/حلقه از دیرباز تا کنون در زندگی بشر نقش داشته‌اند، می‌توان گفت که هدف از انجام دادن پژوهش حاضر، نشان دادن کارکرد این نماد در داستان انگشتی و شبان است. همچنین انجام پژوهش‌هایی از این دست، جنبه‌های مختلف نمادین منظومه‌های نظامی را نشان می‌دهد. مقاله حاضر با رویکرد تطبیقی-تحلیلی، کارکردهای نمادین انگشتی در اساطیر کهن و خاستگاه‌ها و وجوه مشترک آنها را براساس حکایت انگشتی و شبان اقبال‌نامه بررسی می‌کند.

۱-۴- پیشینه پژوهش

بر اساس مطالعات نگارندگان، تا کنون پژوهش مستقلی با موضوع کارکرد نماد حلقه/انگشتی در داستان انگشتی و شبان اسکندرنامه نظامی گنجه‌ای صورت نگرفته است، اما در این باره می‌توان به مقالات و کتب ذیل اشاره کرد:

وحدت یارمحمدی در مقاله «نماد حلقه بالدار در تمدن‌های باستان. نشریه نقش مایه» (۱۳۸۷) نقوش ترکیبی حلقه بالدار با عناصر نمادین مانند خورشید و شاهین را مورد مطالعه قرار داده است.

جواد برومندسعید در کتاب «انگشتی جمشید» (۱۳۶۸) ضمن تحقیق گسترده در متون نظم و نثر ادبیات فارسی سیر و تحول انگشتی جمشید را پی گرفته و در نهایت، شخصیت جمشید و سلیمان را با یکدیگر تطبیق داده است.

مهدی نوروز در مقاله «برخی رمزگشایی‌های نظامی گنجه‌ای در اسکندرنامه» (۱۳۸۶) به بررسی برخی عناصر نمادین داستان‌های اسکندر مانند: گوی‌واربودن زمین، ویرانی آتشکده‌ها، خودکامگی دارا و مباحث حکمی و فلسفی فلاسفه یونان به طور کلی پرداخته است.

شهرام ساری‌اصلانی در مقاله «نمادگرایی در اسکندرنامه نظامی گنجه‌ای» (۱۳۹۹) ضمن بررسی دلایل نمادگرایی نظامی، برخی تصاویر نمادین را مانند: «رزم اسکندر با روسیان» و «خضر و الیاس در کنار چشمه حیات» شرح داده شده است.

۱-۵- روش گردآوری اطلاعات

مقاله حاضر با بهره‌گیری از شیوه‌های علمی و با استفاده از منابع کتابخوانی، به صورت مقایسه‌ای، در حوزه مطالعات علوم انسانی انجام شده است؛ به این معنا که ابتدا از فرهنگ‌های معتبر نمادشناسی، داده‌های مسأله استخراج و با عناصر نمادین حکایت منطبق می‌گردد. در مرحله بعدی براساس مطالب پیشین، وابستگی انگشتی با نمادهای دیگر داستان و همچنین مضامین اساطیری و تاریخی بررسی و سرانجام انگشتی به عنوان نماد قدرت معرفی می‌گردد.

۲- نماد حلقه/ انگشت و جایگاه نمادین آن در فرهنگ‌ها و باورهای باستانی با تأکید بر تفکر اسطوره‌ای و تاریخی

پیش از ورود به بحث اصلی، ارائه تعریف مناسبی از نماد لازم است. در میان تعاریف زیادی که تا کنون از نماد ارائه شده است، می‌توان آن را چنین تعریف کرد:

«نماد» مانند تمام مفهومی‌های هنری، تعریف جامع و مانعی ندارد، اما به عنوان چیزی تعریف می‌شود که به جای چیز دیگری قرار گرفته باشد. به عبارت دیگر، چیزی است که معنای خود را بدهد و جانشین چیز دیگری نیز بشود، یا چیز دیگری را القا کند (میرصادقی: ۱۳۹۰: ۵۴۴).

تاریخ نمادگرایی نشان می‌دهد که هرچیزی می‌تواند معنای نمادین پیدا کند؛ مانند اشیاء طبیعی، سنگ‌ها، گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، کوه‌ها، دره‌ها، خورشید، ماده، باد، آب، آتش و... و یا آنچه دست‌ساز انسان است؛ مانند خانه، کشتی، خودرو و... و یا حتی اشکال تجریدی مانند اعداد، سه گوشه، چهار گوشه، دایره و... درحقیقت، تمام جهان یک نماد بالقوه است (یونگ، ۱۳۷۷: ۳۵۲).

آنچه در بحث پیش رو اجمالاً به آن پرداخته می‌شود، نماد حلقه/ انگشتی است. با واکاوی منابع تاریخی و دائرةالمعارف‌ها، چنین برداشت می‌شود که این نماد، جزو نمادهایی است که بر روی آثار هنری و فرهنگی تمدن‌های باستانی نقش بسته و نموداری از قدرت طلبی و پادشاهی است. در ادامه لازم است اجمالاً به شواهدی درباره نقش مایه انگشت/حلقه در فرهنگ ملل گوناگون با تکیه بر جنبه‌های قدرت پادشاهی، الوهیت و جاودانگی اشاره گردد تا فضای نمادین حاکم بر داستان انگشتی و شبان اقبال‌نامه نظامی آشکارتر شود؛ چه، در این حکایت، شخصیت چوپان در حال تغییر و گذار دائم است و این موضوع به این معنی است که تمایز قائل شدن میان همه اجزای نمادین انگشت/انکارناپذیر است.

۲-۱- مصر باستان

در مصر، شکل دایره‌وار حلقه‌ها و گره‌ها با ابزار تشریفات سلطنتی تناسب دارد. «همچنین بر پایه نظام هیروگلیف یا خط تصویری نگار مصریان، حلقه یا گره، از جهت دستور زبان با مالکیت برابر بود» (سرلو، ۱۳۹۲: ۲۴۴). به طور کلی، اصل نماد حلقه و عصا در مصر باستان ناشناخته است، ولی بیشتر به منزله محور جهان یا کیهان، گردنده، همگانی و جاودانی است (کوپر، ۱۳۹۸: ۲۹).

۲-۱-۱- حلقه شن (shen)

مصریان در اصطلاح به این نماد (حلقه)، حلقه شن (shen) می‌گفتند (مک‌دونالد، ۲۰۱۸: ۴).

۲-۱-۲- ایزیس (isis)

ایزیس (isis) انگشتر طلایی خاتم‌دار در دست دارد که هنگام رسیدن به جزیره‌ای که رع محل دادگاه را در آن تعیین کرده است، به قایق‌بان می‌دهد تا او را به دادگاه خدایان ببرد (هارت، ۱۳۹۸: ۱۴۱).

۲-۱-۳- آنخ (Ankh)

آنخ، علامت زاد و ولد، زندگی و نسل می‌باشد. صلیب مصری، علامتی به شکل T با حلقه‌ای در بالای آن، سمبل و نشانه زندگی است (جابر، ۱۳۹۷: ۳۳۹).

۲-۲- بین‌النهرین

در تمدن‌های بین‌النهرین، حلقه‌ها در دست ایزدان و فرمانرویان دیده می‌شوند. یکی از معروف‌ترین این نقش‌مایه‌ها، شکل ترکیبی خدای آشوریان است: «خدای آشوریان، الهه جنگجویی، راهنما و مؤید سلاطین رزم‌آور بوده است که به آنها فتح و پیروزی عطا کرده و تخت و تاج ایشان را نگاهبانی می‌کرده است. پس از غلبه آشوریان بر بابل، این الهه

نیز بر مردوک و دیگر خدایان بابلی تفوق یافت و چهره او را به صورت رمزی نشان دادند که از دو طرف یک دایره، دو بال امتداد یافته و رخساره مردی از درون دایره نمودار و بر سر، تاجی دارد که به شکل شاخ است و دست‌ها را از دایره بیرون آورده است و گاهی کمانی نیز در دست او دیده می‌شود. پادشاهان آشوری این صورت را بر روی نگین خود منقوش و منقور می‌ساختند» (شی‌یرا، ۱۳۵۳: ۱۸۴).

۲-۲-۱- سومر

در تمدن سومر، یک حلقه سه‌گانه، علامتی خداوندی به شمار می‌رود و همه ایزدان، آن‌را به همراه دارند که با تاج و مار و داس، نماد فرمانروایی است (کوپر، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

۲-۲-۲- اوتو

اوتو به معنای خورشید و از خدایان باستانی سومر است. اوتو در شکل انسانی خود به صورت مردی نشان داده می‌شود که پرتوهای خورشید از پشت شانه وی ساطع بود و در شکل غیرانسانی به صورت قرص بالدار به نمایش درمی‌آمد (معدنی و نعمتی‌مود، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

۲-۲-۳- بابل (babylon)

تصویر مردوک (marduk) -خدای بابلیان- درحالی نمایش داده می‌شود که حلقه فرمانروایی در دست دارد (گاردنر، ۲۰۰۱: ۵).

۲-۲-۴- آشور

عصا و انگشتی معروف آشوری سده نهم پیش از میلاد که در دست خدایان گوناگون بین‌النهرینی به‌ویژه شمش یا خورشید- خدا قرار دارد، به نظر می‌رسد که نماد قدرت آسمانی و احتمالاً دادگستری باشد. همچنین، احتمالاً نماد شمش در تجسم غیرتمثیلی کهن است و تصور می‌رود که نشانه میله و رسن اندازه‌گیری بوده است. یک نقش‌مایه تقریباً مشابه، ولی با میله‌ای بسیار کوتاه شاید نشانه طنابی پیچیده یا گره‌خورده یا شن

(shen) است که به خط هیروگلیفی به معنای ابدیت به‌کار می‌رود و در چنگال‌های شاهین یا هوروس، با (ba)، کرکس نخت‌بت و در دست دیگر خدایان است. تصوّر می‌رود که میله با حلقه در هنر سومری کهن نشانه دروازه معبد باشد (هال، ۱۳۹۷: ۱۳۸).

۲-۳- ایران باستان

نگاره حلقه به تبع فرهنگ‌های کهن پیشین در صحنه‌های تاج‌گذاری و مراسم تشریفات درباری دیده می‌شود. همچنین نقش ترکیبی حلقه بالدار با عقاب در نقش برجسته‌ها و پیکرتراشی‌های این سرزمین به جا مانده است. درباره بال عقاب و گوی بالدار نیز باید متذکر شد که این نقش در ایران، یونان، روم و مصر دیده شده و به احتمال زیاد از بین‌النهرین به دیگر مناطق رفته باشد؛ چراکه وجود این نقش‌مایه در مقابر و معابد مصر باستان در دوره‌های دودمان کهن به ثبت رسیده است. احتمالاً ایرانیان نیز به هنگام ورود به مصر آن را دیده و در معماری تخت جمشید و شوش از نقشی مشابه بهره برده‌اند (دادور و حدیدی، ۱۳۹۲: ۲۲۵-۲۲۵۴).

۲-۳-۱- قبل از ورود آریایی‌ها

در ایران قبل از ورود اقوام آریایی نقش مایه انگشتر/حلقه با عنصر پادشاهی مربوط است. این مطلب می‌تواند به پیشینه کهن نمادگرایی این نماد برگردد.

۲-۳-۱-۱- لولوبی‌ها

در سنگ‌نگاره‌ها و پیکرتراشی‌های مختلف، نماد حلقه و انگشتر دیده می‌شود. در یکی از این نگاره‌ها که به فرمان شاه انوبنی‌نی (شاه لولوبی) حدود ۲۰۰۰ پ. م. کنده شده بود، انوبنی‌نی با کمانی در دست چپ و تبرزینی در دست راست، پای چپ را بر سینه دشمن مغلوب روی زمین افتاده، نهاده است و الهه ایشتار (عشتار) در حال دادن حلقه

حکومت به او است و با طنابی که در دست دارد، دو اسیر دست‌بسته را پشت سر خود می‌کشد و هفت اسیر دیگر نیز زیر تصویر شاه نشسته‌اند (کخ، ۱۳۸۳: ۱۸).

۲-۳-۲- ماد و هخامنشی و ساسانی

۲-۳-۲-۱- فروهر

نماد حلقه در ایران تحت تأثیر تمدن‌های کهن بین‌النهرین و مصر باستان، نشانی برای حکمرانی و سلطنت به حساب می‌آمد. در دوران ماد و هخامنشی، نماد حلقه به صورت ترکیبی با نگاره فروهر دیده می‌شود. این نماد (فروهر) اهورامزدا را نشان می‌دهد که یک دست خود را برای دعا کردن بالا برده است و در دست دیگر حلقه‌ای را دارد که نشانگر اقتدار و حاکمیت است (ویلکینسون، ۱۳۹۸: ۱۶۸) در نگاره فروهر، چون دست راست در این جهان به پیمان عمل می‌کند، در حال دعا و نیایش است و حلقه پیمان را در دست چپ گرفته است (چاووش‌اکبری، ۱۳۹۰: ۱۶۶).

۲-۳-۲-۲- ساسانی

در بیشتر پیکرتراشی‌ها و نگاره‌های دوران ساسانی، هنگام جلوس شهریان بر تخت پادشاهی، حلقه و انگشتری شاهانه با ویژگی خاصی از جانب ایزدان به پادشاه اعطا می‌شود. در مجلس نقش رجب، اهورامزدا حلقه سلطنتی را در دست راست گرفته و عصای پادشاهی را با دست چپ، و انگشت سبابه را به نشانه احترام و اطاعت به طرف جلو دراز کرده است (کریستن‌سن، ۱۳۴۵: ۱۱۰). در سنگ‌نگاره معروف نقش‌رستم که تأیید الهی سلطنت اردشیر اول ساسانی را به تصویر کشیده است، اهورامزدا و اردشیر هر دو سوار بر اسب و با هیأتی متقارن در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند. حلقه‌ای که دستاری به آن آویخته شده از سوی اهورامزدا به اردشیر اعطا می‌شود تا مشروعیت سلطنت او را تأیید کند (صفا: ۱۳۴۶: ۲۱۱).

۲-۴- هندو

انگشتر نمادی است که در دلالت‌های ضمنی خود می‌تواند با ایزدان اساطیری ارتباط یابد. «شیوا» و «ویشنو» در بسیاری از نمودهای خود با حلقه/ انگشتر ظاهر می‌شوند.

۲-۴-۱- ویشنو

ویشنو عموماً با نشانه‌هایی چون گرز سرپهن، حلقه پره‌دار و صدف حلزون مشخص می‌شد (دادور و منصوری، ۱۳۹۰: ۲۴۲).

۲-۴-۲- شیوا

شیوا به معنی بخشنده، اما گاهی مجزاً و مستقل به عنوان یکی از دو ایزد بزرگ کیش هندو بشمار می‌رفت، که ایزد مکملش ویشنو بود. شخصیت شیوا آمیزه‌ای آشتی‌ناپذیر از امیدها و ترس‌ها و بازجویی از پرستندگان بود. او به‌خودی‌خود هم زمان و هم مرگ است؛ حلقه‌ای از مجموعه‌ها بر گردن دارد و دیوان، گرداگرد اویند (وارنر، ۱۳۹۲: ۱۱۲). حلقه مشتعل در پیرامون شیوا، مظهر دایره کیهانی آفرینش و انهدام است (کوپر، ۱۳۹۸: ۱۲۹).

۲-۵- چین

جاودانگی، اصل خلقت، قدرت و وقار، حلقه‌ای کامل به معنای پذیرش و رحمت است. حلقه شکسته دو جنبه دارد: یا به معنای طرد و کم‌لطفی است و یا این‌که دو نیمه را به عنوان یک قرارداد یا تجدید دوستی نگاه می‌دارند. حلقه‌ای که از سوی امپراتور فرستاده می‌شد، به معنای احضار به دربار و یک نیم‌حلقه به مفهوم تبعید بشمار می‌رفت (کوپر، ۱۳۹۸: ۱۲۸).

بنابراین در چین نیز نمادگرایی حلقه افزون بر ویژگی پادشاهی با عهد و پیمان مرتبط است. در خاتمه این مبحث باید گفت که نماد مزبور به دلیل برخوردار بودن از

آبشخورهای مشترک میان فرهنگی دارای همگونی و هماهنگی‌های بسیاری با نمونه‌های خود در ادبیات پارسی است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. هنرمندی شاعر بزرگی مانند نظامی باعث می‌شود تا این گونه موضوع‌های تاریخی و اساطیری در حکایت اقبال نامه مجسم گردد.

۲-۶- متون دینی

نمادها بیانگر رابطه ذهنی شاعران و نویسندگان با مفاهیم انتزاعی هستند. به این ترتیب در متون دینی، تصاویر محسوس‌تری از نماد انگشتی با مفاهیم چون جاودانگی و الوهیت وجود دارد.

۲-۶-۱- میترایسم

در آیین میترایسم، حلقه، نمادی از چرخ مقدس و نشانه پیمان ناگسستنی و اتحاد و وابستگی است. از سوی دیگر، حلقه که نشانه ویژه میترا بود، بی‌گمان باید از هاله نور خورشید گرفته شده باشد. دایره‌ای از نور که ایزد مهر را احاطه کرده بود؛ زیرا وی ایزد نور و روشنایی بود (رضی، ۱۳۷۱: ۳۹۱).

۲-۶-۲- زرتشتی

۲-۶-۲-۱- آبان‌یشت

در آبان‌یشت، اهورامزدا به جم، دو ابزار شهریاری؛ یعنی نگین زر و یک عصای زرنشان را می‌بخشد تا زمین را بگستراند: «آن‌گاه من به جم دو ابزار دادم، یکی نگین زر و یک عصای زرنشان. این چنین جم دارای قدرت گردید» (پورداوود، ۱۳۹۴: ۱۸۲).

۲-۶-۲-۲- وندیداد

در وندیداد، اورمزد با دادن حلقه زرین و سیخکی زرنشان، نشانه‌های شاهی را به جم اعطا می‌کند (کریستین‌سن، ۱۳۹۶: ۳۴۵). سخنوران پارسی همیشه پادشاهی جمشید را

با عظمت و شکوه یاد کرده‌اند. در فرهنگ ایرانی، جمشید نمادی از شرکت پادشاهی جهان است. در عرصه ادبیات و هنر ایران، هرکجا نام جمشید برده شده، قدرت و اقبال و سعادت به همراه آن آمده است (نامور مطلق و کنگرانی، ۱۳۹۴: ۱۰۶). همان‌طور که قبلاً اشاره شد، اهورامزدا حلقه‌ای به جمشید اعطا می‌کند که نشانی از فرمانروایی است. جمشید، جهان آن روز را به واسطه نگینی که داشت، اداره کرد. نقش نگین او برای همه مردم آشنا بود. به هر جا که فرمان می‌فرستاد و نقش نگین او بر آن فرمان نهاده شده بود، همگان از آن فرمان اطاعت می‌کردند (برومندسعید، ۱۳۶۸: ۲۹).

در گلستان سعدی نیز این نکته تصریح شده است که جمشید اولین پادشاهی بوده که انگشتری بر دست می‌کرده است: «اول کسی که علم بر جامه کرد و انگشتری در دست، جمشید بود» (سعدی، ۱۳۷۸: ۶۰۱).

۲-۶-۳- مسیحیت

در دین مسیح، حلقه نماد ابدیت، وحدت و ازدواج معنوی با کلیسا بود و حلقه‌های گوناگون دلالت بر مقام دارنده آن بود. حلقه یاقوت کبود، متعلق به کاردنیاها، و حلقه اسقف‌ها به مفهوم داماد کلیسا بود. پاپ جدید، انگشتر ماهیگیران را که علامت پتر مقدس بود به انگشت می‌کرد. حلقه تاج‌گذاری در بریتانیا که علامت وقار سلطنتی و دفاع از آیین کاتولیک بود، حلقه علامت ادوارد مقدس معترف نیز بود (کوپر، ۱۳۹۸: ۱۲۹).

۲-۶-۴- اسلام

در روایات و احادیث معصومین (ع) و پیشوایان دینی، سفارش‌های فراوانی درباره حرمت نگین انگشتری و آداب پوشیدن آن نقل شده است. از امام محمد باقر (ع) روایت شده است: «هر که صبح شود و در دستش انگشتر عقیقی باشد و در انگشت دست راست کرده باشد و پیش از آن که نظرش بر کسی بیفتد، نگین آنرا به جانب کف

دست بگرداند و به آن نظر کند و سوره قدر را تا آخر بخواند، پس بگوید: «آمنتُ باللهِ وحدهَ لا شریک له و کفرتُ با الجبتِ و الطاغوتِ و آمنتُ بسیرِ آلِ محمّد و علانیهم و ظاهراًهم و باطنهم و اولهم و آخرهم»؛ خداوند عالمیان او را نگاه دارد در آن روز از شرّ آنچه در آسمان نازل می‌شود و آنچه بالا می‌رود به سوی آسمان و آنچه در زمین فرومی‌رود و آنچه بیرون می‌آید از زمین و در حرز و حمایت خدا و دوستان خدا باشد تا شام (قمی، ۱۳۴۵: ۱۰۲۱).

بر طبق این دیدگاه، انگشتی می‌تواند نقش محافظت‌کننده از نیروهای شیطانی داشته باشد، و حامل خود را در پناه قدرت خدا قرار دهد. در کتاب «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال» شیخ صدوق نیز احادیث فراوانی با همین مضامین وجود دارد. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «انگشتی عقیق باعث ایمنی در سفر خواهد بود» (شیخ صدوق ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۳۳۵).

۲-۷- نماد انگشتی در ادبیات فارسی

در ادبیات فارسی، بسیاری از شاعران و نویسندگان در آثار خود از نماد انگشتی بهره‌برده‌اند و آن را نمودی از اقتدار و صلابت پادشاهی دانسته‌اند. تا دیرگاهان در ادبیات فارسی انگشتی را نشان مملکت‌داری می‌دانستند. وجود واژه‌های «خاتم شاهی»، «خاتم سلطانی»، «نگین مملکت»، «خاتم دولت»، «انگشتی ملک»، «خاتم ملک» که در اشعار فارسی به کار رفته، دلیل بر این نکته است که داشتن انگشتی، نشان پادشاهی و مملکت‌داری بوده است (برومندسعید، ۱۳۶۸: ۱۱). همچنین عبارت کنایی «به زیر نگین آوردن» کنایه است از به اطاعت در آوردن و منقاد ساختن (فرهنگ معین، ذیل نگین) که خود بر فرمانروایی و حکمرانی دلالت دارد:

شادمانه بزی ای میر، که گردنده فلک
این جهان زیر نگین خلفای تو کند
(منوچهری، ص ۲۸، ب ۴۰۳)

از لعل تو گر یابم انگشتی زینهار صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد
(حافظ، ص ۲۱۷، ب۲)

پای نه و چرخ به زیر قدم دست نه و ملک به زیر نگین
(سنایی، ص ۵۴۵، ب۸)

برای پرهیز از اطالۀ کلام، از ذکر شواهد بیشتر خودداری می‌شود، ولی به طور کلی «انگشتی (نگین، خاتم شاهی)، تاج (کلاه)، تخت (گاه) و مهر شاهی از اعتبارات شاهانه محسوب می‌شوند» (زمردی، ۱۳۸۵: ۳۱۸).

۲-۷-۱- داستان‌های شاهنامه فردوسی

نماد انگشتی در داستان‌های شاهنامه نیز نشانی از پادشاهی و طبقه فرمانرواست. قباد، انگشتی خود را -که نشان فرمانروایی اوست- به دختر مهرک نوشزاد می‌دهد تا در هنگام نیاز به کار آید. ماهوی سوری، پیش از آن‌که یزدگرد کشته شود، انگشتی را که نام او بر آن نوشته شده بود، برمی‌دارد و از آن برای تصاحب تخت شاهی بهره می‌برد. گاه نیز انگشتی، نشانی از دارنده آن است (قهرمانی، ۱۳۹۶: ۱۸۶). بنابراین در جریان حوادث کشته‌شدن یزدگرد، انگشتی به اندازه تخت و تاجش مهم بوده است و باید به شدت از آن محافظت می‌شد.

۲-۷-۲- تاریخ بیهقی

در تاریخ بیهقی، هنگام خلعت پوشیدن احمد حسن میمندی، چنین آمده است که: امیر مسعود انگشتی پیروزه، بر آن نگین، نام امیر بر آنجا نبشته، بدست خواجه داد و گفت: انگشتی ملک ماست و بتو دادیم تا مقرر گردد که پس از فرمان ما مثال‌های خواجه است (بیهقی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۰۵).

در جای دیگر هم بر نقش انگشتی به عنوان ابزاری برای فرمانبرداری و اجرای امور مملکت اشاره شده است: روز سه‌شنبه شش روز از جمادی‌الآخری گذشته، پس از بار بوسهل حمدوی خلعت پوشید و پیش آمد و زمین بوسه داد و عقدی گوهر پیش

امیر بنهاد و بنشاندش، امیر گفت: «مبارک باد» و انگشتری نام سلطان بر وی نبشته به بوسهل داد و گفت: این انگشتری مملکت عراق است و بدست تو دادیم (بیهقی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۱۹).

۲-۷-۳- نماد انگشتری در خمسه نظامی

در پنج گنج نظامی، شواهدی از نماد انگشتر یافت می‌شود، که به اقسام و اشکال مختلف به کار رفته است. البته شایان یادآوری است که انگشتری خاتم‌دار خود نیز نمایشی از سلطان و پادشاه است: علامتی از اقتدار که به وسیله پادشاه و یا اشراف استفاده می‌شد تا دقیقاً اقتدار آنها را نشان دهد. آنها انگشتر را در موم فرو می‌بردند تا مهر بزنند و نامه‌ها یا قراردادها و سایر بندها را اعتبار بخشند (میتفورد، ۱۳۹۴: ۲۵۴). در مخزن‌الاسرار، نظامی درباره انگشتری خاتم‌دار پیامبر (ص) چنین سخن می‌راند:

مه که نگین دان زبرجد شده ست خاتم او مهر محمد شده ست
(مخزن‌الاسرار، ص ۱۲، ب ۷)

از انگشتری سلیمان که مضمون بسیار رایج در ادب پارسی است، شواهدی یافت می‌شود که نشانه‌هایی از دوران شکوه و عظمت پادشاهی سلیمان است. بنابر برخی روایات، سلیمان را انگشتری بود که نام بزرگ خدای تعالی (اسم اعظم) بر آن نوشته و چهار نگین در آن بود: دو تا آهنین و دو تا برنجین. با برنجین بر پریان، و با آهنین بر دیوان و شیاطین حکم می‌راند و معجز سلیمان و ملک و جهانگیری وی در نگین همین انگشتری (خاتم) بود که از بهشت آورده بودند و ارمغان روضه رضوان بود.

بنابر روایات دیگر این انگشتری را فرشته‌ای مقرب میان حبرون و اورشلیم به او داده بود. تا آن‌گاه که انگشتری در انگشت داشت، ملک جهان زیر نگین او بود و ددان و دیوان و آدمیان فرمانبردار وی بودند. برخی هم برآند که بر این انگشتری اسم اعظم نبود و به همین دلیل دیو توانست بر آن دست یابد. این نگین را حوا هنگام بیرون شدن از بهشت در دهان پنهان کرد و درآورد و از حوا به سلیمان میراث رسیده بود (یاحقی،

۱۳۹۸: ۴۷۶). در این ابیات نقش انگشتی خاتم‌دار سلیمان، به عنوان رمز قدرت مشهود است:

شاه فلک تاج سلیمان نگین مفخر آفاق، ملک فخر دین
(مخزن الاسرار، ص ۳۱، ب ۱۳)
سلیمان را نگین بود و ترا دین سکندر داشت آینه، تو آیین
(خسرو و شیرین، ص ۲۲، ب ۱۶)
زتو پیروزه بر خاتم نهادن زما مهر سلیمانی گشودن
(خسرو و شیرین، ص ۱۴، ب ۳)
همان خاتم لعل بر دوخته به مهر سلیمانی افروخته
(شرفنامه، ص ۱۴، ب ۱۰)

همچنین در منظومه خسرو و شیرین، شاپور، انگشتی که متعلق به خسرو است را به شیرین می‌سپارد تا آن وقت که به مشکوی شاه رسد، آن را به کنیزان پادشاه به عنوان رمز آشنایی نشان دهد، زیرا با همراه داشتن انگشتی شاه، حکم شاه را پیدا می‌کرد و فرمان ایشان مطاع بود (شمیسا، ۱۳۸۷، ۱: ۱۳۲).

بدان مشکوی مشک آگین فرود آی کنیزان را نگین شاه بنمای
(خسرو و شیرین، ص ۷۲، ب ۳)

این نوع کارکرد نماد انگشتی، ارتباطی میان دلباختگان است که از هم جدا افتاده‌اند و نشانی از عهد و پیمان میان آنهاست، گویی در هر یک از این انگشترها، اراده و نیروی کافی برای غلبه بر مشکلات وصال وجود دارد و موانع جدایی را برمی‌دارد. در چندین حکایت، داستان، نمایشنامه، تصنیف و افسانه ایرلندی، حلقه به عنوان وسیله آشنایی به کار می‌رود، و نماد قدرت یا پیوندی است که هیچ چیز نمی‌تواند آن را از هم بگسلد، حتی اگر حلقه گم شود، یا در کنار راهی فراموش شود (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸: ۲۳/۳). همان‌طور که ملاحظه شد، انگشتر دارای نمادپردازی‌های متفاوتی است که در بین مفاهیمی چون اقتدار پادشاهی، الوهیت، عهد و پیمان، ازدواج و... متغیر است.

۳- بررسی نمادها در حکایت انگشتی و شبان اقبال‌نامه نظامی

در ادبیات فارسی، کتاب‌های متعددی وجود دارد که از نمادهای مختلف استفاده کرده‌اند و کمتر اثری است که نشانه یا رمزی از نمادها در آن یافت نشود. یکی از کتاب‌هایی که در آن، نماد به کار رفته، کتاب اقبال‌نامه نظامی است که کاربرد نماد حلقه یا انگشت در آن مشهود است. برای بررسی این نماد، خلاصه حکایت شبان و انگشتی بیان می‌شود.

۳-۱- خلاصه حکایت

صبح‌گاهی اسکندر، پس از آن‌که بر تخت پادشاهی می‌نشیند، مجلسی با حضور افلاطون و دیگر دانشمندان تشکیل می‌دهد. اسکندر از افلاطون می‌پرسد که آیا در میان دانشوران پیشین، حکیمی را می‌شناسد که بیشتر از شما بداند.

افلاطون پس از آفرین بر شاه پاسخ می‌دهد: «اندکی از نیرنگ و افسون گذشتگان را که یکی از صدها کار آنهاست، بازگو می‌کنم». افلاطون چنین می‌گوید: «بخاری از مرکز زمین به گرمی و تندی بلند شد و موجب شکافته شدن زمین شد. طلسمی از جنس روی و مس به صورت هیکل بلند اسبی از زیر خاک پدیدار شد. بر روی اسب مفرغی، مرده‌ای کهن سال بود که جسدش متلاشی نشده بود و همچنان به حال نخست باقی مانده بود. چوپانی بر آن دشت می‌گذشت و ناگهان متوجه پیکر خفته بر روی اسب شد. در دست جسد، انگشتی بود که نگین درخنده‌ای داشت.

چوپان انگشتی را برداشت و نزد صاحب گله‌اش رفت. صاحب گله متوجه شد که چوپان گاهی پیدا و پنهان می‌شود. از این کار چوپان در تعجب ماند و با خشم و فریاد سبب این کار را از چوپان پرسید. چوپان فهمید که هنگام صحبت با صاحب گله انگشت را در انگشت خود به بازی زیر و بالا می‌کرد و هنگامی که نگین را به کف دست نزدیک می‌کرد، پنهان می‌شد و وقتی که بالا قرار می‌گرفت، پیدا می‌شد.

چوپان وقتی به ویژگی اسرارآمیز انگشتر پی‌برد، در شهر آمد و با یاری انگشتر به مال و خواسته رسید. شبان، روزی نگین را به کف دست کشید و تیغ هندی در دست گرفت. پنهانی در مجلس پادشاه نشست. هنگامی که مجلس خلوت شد، پیکر خود را بر پادشاه آشکار کرد و شاه از ترس، پادشاهی را به او تسلیم کرد و گفت: از من چه می‌خواهی و تو را چه کسی فرستاده است. چوپان گفت: من پیغمبر هستم و باید به دین من بگروی و نشان پیامبری من، همین انگشتر است. سرانجام پادشاه و مردم به چوپان گرویدند» (نظامی، ۱۳۹۸: ۹۶-۹۲).

۳-۲- نمادهای تقویت‌کننده انگشتری

کشف روابط پنهان میان عناصر تقویت‌کننده نمادین حکایت، موضوعی است که جنبه قدرت و پادشاهی انگشتر را تقویت می‌کند و مجموعه‌ای را به وجود می‌آورد که باعث تطبیق نماد انگشتر با نظایر خود می‌شود. روشن است که نوع مسائل مطرح شده در این بخش، سمت‌وسوی دیگر بخش‌های پژوهش را منسجم می‌کند.

۳-۲-۱- طلسم

در این حکایت، طلسم، تقویت‌کننده نماد انگشتری است. از نظرگاه نمادین نیز، طلسم موجب تقویت نماد انگشتر می‌شود. طلسم حاوی نیروی جادویی و نماد ارتباطی خاص میان نیروهای آن و صاحب طلسم است. طلسم نشانه محقق شدن این ارتباط است. طلسم تمام نیروها را ثابت و متمرکز می‌کند (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸: ۳۴۹/۲). همچنین یکی از معانی سمبولیک انگشتر طلسم است (جایز، ۱۳۹۷: ۲۸۱). در داستان، طلسم این‌گونه توصیف شده است:

برانداخت هامون کلوخ از مغاک طلسمی پدید آمد از زیر خاک

(اقبالنامه، ص ۹۳، ب ۱۱)

ز روی زمس قالبی ریخته و ز آن صورت اسبی انگیخته
(همان، ص ۹۳، ب ۱۲)

طلسم، به شکل و شمایل اسبی است که پیکره مُرده‌ای بر آن نهاده شده، که پس از گذشت سالیان دراز همچنان به حالت نخست خود باقی مانده است. این ویژگی طلسم با کارکرد نمادین انگشتر تطبیق دارد؛ در فولکلورها، انگشتر شیء مؤثر در سحرها و جادوهاست؛ برای حفظ جوانی دارنده آن و آورنده اسب و ثروت (جانبز، ۱۳۹۷: ۲۸۱). مثلاً، در همان بخش آغازین داستان سمک عیار، انگشتری طلسم شده وجود دارد که حتی فیلسوفان و بزرگان نمی‌توانستند نقش روی نگین آن را بخوانند. سرانجام پیرمردی موفق به خواندن طلسم روی انگشتر شد: پس موم خواست و از آن نگین نقش برگرفت، طلسمی از آن پیدا آمد مشجر کرده. هر کدام نیکو بود به حروف میم و هی و پی و ری و یی پیدا آورد. پس چون برهان باز نمود و بریشان پیدا کرد همگان در آن طلسم عاجز بماندند (فرامرز بن خداداد ابن عبدالله الکاتب الارجانی، ۱: ۱۳۶۲: ۱۴). همچنین پیش از این، در بخش اسلام، به احادیثی اشاره شد که مضماین آنها به گونه‌ای بود که انگشتری، شخص را در برابر حوادث و بلا یا مصون نگه می‌داشت. این کارکرد در تعاویذ و طلسم‌ها نیز هست: «برای بیشتر از هزاران سال، از تعویذها در جهت حفاظت و توانمندی استفاده شده است و نمادی از قدرت‌بخشی هستند. اغلب از مواد طبیعی نظیر عاج، سنگ‌های قیمتی، و چوب ساخته می‌شوند. این اشیای کوچک را به عنوان طلسم هم می‌شناختند و به خاطر زیبایی‌شان استفاده می‌کردند و یا این‌که افراد به منظور اقبال خوب، محافظت و توانمندی، آنها را حمل می‌کردند (میتفورد، ۱۳۹۴: ۱۹۴). بنابراین در حکایت اقبال‌نامه، هم انگشتری و طلسم، نقش حمایت‌کنندگی و قدرت‌بخشی دارند.

۳-۲-۳- چوپان

چوپان شخصیت اصلی و کنش‌گر این داستان است و نماد عقل درونی و عقل بیرونی است. چوپان هم به حجت درون و هم به حجت‌های خارجی؛ یعنی انبیا و اولیا اطلاق شده است. ریشه این نماد به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) بازمی‌گردد که فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ جملگی شما چوپانید و جملگی شما مسئول رمه خود هستید» (تاجدینی، ۱۳۹۴: ۳۰۱).

در منظومه هفت‌پیکر و در حکایت اندرزگرفتن بهرام از شبان، نقش نمادین چوپان برجسته است. چوپان هدایت‌گر بهرام به طریق درست پادشاهی است. بهرام از شبان پیر، درس شاهی آموخت و بر تدبیر او آفرین گفت. همان‌گونه که چوپان محافظ گوسفندان است، شاه نیز نسبت به رعیت، نقش شبان را دارد؛ باید به‌طور مستمر متوجه مردم باشد، بیدار باشد و ببیند و همانند یک حکیم جلوه کند (براتی، ۱۳۸۹: ۲۱۱). بنابر روایت نظامی، چوپان انگشتی را در بیابان و دشت صافی پیدا می‌کند:

شبانی بران ژرف وادی گذشت مغاکی تهی دید بر ساده دشت
(اقبالنامه، ص ۹۴، ب ۳)

یکی از نکات عمده در بینش مذهبی، قداست بیابان و جنبه اسرارآمیز آن در ارتباط با خداوند است. سکوت و تنهایی بیابان همواره راهی برای ارتباط با عالم بالا بوده است: بیابان با معنویت و مذهب ارتباطی تنگاتنگ دارد. مناطق بیابانی در عین حال که دارای طبیعتی خشن و بی‌رحم است، مکان‌هایی مناسب برای تمرکز، راز و نیاز و ارتباط با خداوند محسوب می‌شوند و افراد بسیاری را به سوی خود فرا می‌خوانند. بنابراین بیابان می‌تواند منبع خرد، بیداری، آزمایش الهی و پاداش باشد که فقط بندگان پرهیزگار، قادر به درک آن هستند (کنر، ۱۳۹۸: ۸۹-۹۰). در اینجا نیز، اعتقاد به پاکی و قداست بیابان وقتی برجسته می‌شود که چوپان سیر معنوی خود را در بیابان و آن هم با یافتن

انگشتی پیدا می‌کند؛ و در پایان به پیغمبری نیز می‌رسد. وقوع این سلسله حوادث بر جنبه الوهیت و قداست انگشتی می‌افزاید.

۳-۲-۳- چوب‌دستی (عصا)

اگرچه در حکایت، به لفظ عصای چوپان تصریح نشده است، اما همواره یکی از نشانه‌های چوپان‌ها، چوب‌دستی و عصا بوده است. عصای چوپان درست همانند انگشتی، تداعی گر مفهوم قدرت و پادشاهی است: هرچند هنگام راه رفتن، بر عصای چوپانی و چوب‌دست حکمرانی تکیه می‌شود، اما هر دوی آنها علامت اقتدار است (شوالیه و گربان، ۱۳۸۸، ۲: ۵۳۸). چوب‌دست که حکم تکیه‌گاه، مدافع و بلد راه را دارد، عصای سلطنت می‌شود، که نماد قدرت و حکمرانی است (همان، ۵۴۳). همچنین «عصای سلطنتی و حلقه» در مفهوم نمادین، اختیار و عدالت را تداعی می‌کنند (جایز، ۱۳۹۷: ۳۰۵).

بنابراین، می‌توان گفت: طلسم، ستور، شبان، بیابان، و علائم پادشاهی، همگی با نماد انگشتی پیوستگی و هماهنگی دارند، چه نشانه‌های شهریاری ایزدان؛ مانند شمشیر، تخت، تاج زرین، حلقه زرین، کلاهخود، زره، گردونه زرین، سپر سیمین، اسب سفید و عصای زرین، همگی نماد شهریاری و اقتدار آنهاست که با آن بر کل مخلوقات، حکومت می‌کنند (کاوایی پویا و امیری زرنده، ۱۳۹۷: ۱۸۴).

۳-۲-۴- کارکرد نمادین انگشتی

بر پایه آنچه تا کنون گفته شد، می‌توان چنین گفت که نمادهای تقویت‌کننده داستان، همه بر محور قدرت انگشتی متمرکز شده‌اند؛ شخصیت چوپان به خاطر تعلق به انگشتی، یعنی نمادی از قدرت، دچار تحوّل و دگرگونی شده است. با توجه به این که اصل این حکایت یونانی است و در بخش دوم کتاب جمهور افلاطون نیز وارد شده است (فرشباغیان صافی، ۱۳۸۹: ۶۹) مطابقت بیشتری با نظایر خود در ادبیات کلاسیک و

داستانی مغرب زمین دارد: حلقه گوگس که افلاطون پیداشدن آن را نقل می‌کند نیز، در معنی نمادین خود، غنای بسیاری دارد. وقتی گوگس این حلقه را به انگشت کرد، به تصادف کشف کرد که این حلقه، قدرت نامرئی کردن او را دارد و همین حلقه، منبع درآمد او شد. پیداکردن آن روی یک جسد در شرایطی استثنایی مثل زلزله و در اسبی مفرغین آن را نشانه هدیه‌ای از طرف یک قدرت اهریمنی می‌سازد. این حلقه روی زندگان جهان بیشترین قدرت را منتقل می‌کند، اما جادوی آن عمل نمی‌کند، مگر وقتی که گوگس انگشتی خود را به خلاف جهت بدنش به طرف داخل دست می‌چرخاند. حلقه گوگس نماد بالاترین نقطه زندگی درونی است و حتی به ترتیبی عرفان معنی می‌دهد (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۲۵/۳).

همچنین در داستان حلقه نیلونگ و طلای راین، «آلبریخ حلقه‌ای در اختیار داشت که آقایی بر جهان را به صاحبش می‌بخشید. او حتی این قدرت را داشت که بر پادشاه خدایان، ووتن، فائق آید (بیرلین، ۱۴۰۱: ۲۳۸). حلقه نیلونگ و انگشتی حکایت، هر دو رمزی از قدرت هستند که حلقه به صاحبان خود می‌بخشد. در فرهنگ نمادها چنین آمده است که: حلقه نیلونگ علامت قدرت است و از آنها با تیر ووتان پس گرفته می‌شود. در اینجا حلقه، نماد ارتباطی است که تعلق بشر را به طبیعت، محقق می‌سازد. این حلقه در انگشت آدمی علامت استیلای او بر طبیعت است، اما انسان را در گرداب خواهش‌ها اسیر می‌کند و او را درگیر شرایط دردناکی می‌سازد که دارابودن این قدرت، در بر دارد (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸، ۲: ۲۶-۲۵). شکل دیگری از کارکرد نمادین انگشتی، هنگام نامرئی شدن شخصیت داستان اتفاق می‌افتد. این موضوع یکی از مهم‌ترین صورت‌های تکرارشونده در داستان‌های انگشت است.

در اقبال‌نامه چنین آمده است که:

نگین تا به بالا گرفتاری قرار شبان پیش بیننده بود آشکار
(اقبال‌نامه، ص ۹۵، ب ۱۲)

چو سوی کف دست گردان شدی شبانه ز بیننده پنهان شدی
(همان، ص ۹۵، ب ۱۳)

در جریان ناپدیدشدن چوپان از چشم دیگران، انگشتی او را از گرفتاری‌ها و خطرات احتمالی می‌رهاند؛ گویی، قدرت جادویی انگشتی مانند دایره‌ای است که یک جادوگر به دور خود می‌کشد. در این باره جوزف کمبل (Joseph Campbell) چنین می‌گوید: «هنگامی که یک جادوگر می‌خواهد جادوی خود را انجام دهد، دایره‌ای به گرد خود رسم می‌کند (کمبل، ۱۳۷۷: ۳۱۴). در این مرحله، نمادگرایی انگشتی به نماد دایره نزدیک می‌شود و چوپانی ساده صاحب اختیار قدرتی می‌شود که پیش‌تر نداشته:

یکی روز برخاست پنهان به راز نگین را به کف درکشید از فراز
(اقبالنامه، ص ۹۶، ب ۶)

برهنه یکی تیغ هندی به دست سوی پادشا رفت و پنهان نشست
(همان، ص ۹۶، ب ۷)

چو خالی شد از خاصگان انجمن برو کرد پیدا تن خویش‌تن
(همان، ص ۹۶، ب ۸)

دل پادشا را به خود بیم کرد بدو پادشا شغل تسلیم کرد
(همان، ص ۹۶، ب ۶)

دایره به خاطر شکل هندسی، نقش حمایتگری از چوپان را دارد. «دایره به عنوان یک شکل فراگیر، مانند یک مدار بسته، نماد حمایتی است، حمایتی مطمئن از محدوده خود. دایره حمایتگر برای افراد مختلف به اشکال مختلفی چون حلقه، دستبند، گردنبند، کمربند و تاج در می‌آید. حلقه تعویذ، حلقه-طلسم، حلقه جادو با نگینی به شکل ستاره پنج پر که آن را در انگشت می‌کردند، در میان بسیاری از اقوام عهد باستان رایج بوده است. این حلقه‌ها در واقع برای حمایت فوری از کسی است که آن را در حساس‌ترین نقطه بدن حمل می‌کند: انگشتان دست، ابزار طبیعی خروج و ورود مایه سیال جادویی

است، و به این دلیل بسیار آسیب‌پذیر است. این حلقه‌ها نه فقط به عنوان زینت بلکه به عنوان پایدارکننده نوسانات، که در این مورد میان روح و جسم جریان دارد، به کار می‌روند (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸، ۳: ۱۷۵-۱۷۴).

از نمونه‌های برجسته استفاده از قدرت انگشتی می‌توان در آثار تالکین (tolkein) دید. مثلاً در اثر سیلماریلیون (silmarilion)، ایسیلدور (isildor) هنگام فرار از دست دشمنان به یاری حلقه فرار کرد: «ایسیلدور خود با یاری حلقه گریخت؛ زیرا او هرگاه حلقه را به دست می‌کرد، از چشم پنهان می‌شد» (تالکین، ۱۳۹۰: ۴۸۷). شکل دایره‌وار حلقه/ انگشت از جهت دیگر هم قابل ملاحظه است، زیرا در بسیاری از داستان‌ها می‌تواند رمز جاودانگی و بی‌مرگی باشد. برای مثال، در تریلوژی (trilogy) ارباب حلقه‌ها، در رمان یاران حلقه، حلقه قدرت برای بیلبو (Bilbo) عمر طولانی آورد و پیرایش را به تعویق انداخت. در حکایت نظامی نیز این وجه از نماد مذکور اشاره به جسدی دارد که بر بالای ستور، سالم و به حالت اولیه باقی مانده است:

برو خفته ای دید دیرینه سال نگشته یکی موی مویس ز حال
(اقبالنامه، ص ۹۴، ب ۷)

به دستش در از رنگ انگشتی نگینی فروزنده چون مشتری
(همان، ص ۹۴، ب ۸)

مطابق دیدگاه نمادین، شکل دایره‌وار انگشتی تداعی‌گر زمان و یکی از نقش‌مایه‌های باستانی است که همواره، نمودی از چرخه و تکرار زمان است. اوروبوروس (ouroboros)، واژه یونانی، به معنی «ماری که دمش را گاز می‌گیرد» است. مار در تمدن‌های کهن و بدوی، اغلب پیچیده به دور تخم کیهان یا به صورت اوروبوروس؛ یعنی زاینده و نوکننده نیروی حیات‌بخش که با نیش‌هایش، سم را به درون پیکر خود می‌جهاند و بدین سبب، پیکرش شبیه حلقه بسته‌ای تصویر شده است. این چنین مار، همواره از خود بار می‌گیرد و زاده می‌شود و این «تبدیل دائم مرگ به

زندگی»، نمودار دوقطبی بودن هستی است؛ بدین معنی که مرگ از زندگی می‌تراود و زندگی از مرگ. تصویر اوروبوروس نمودار جاودانگی است (معصومی، ۱۳۹۱، ۲: ۹۳۳). حلقه انگشتی که نه ابتدا دارد نه انتها، نماد ابدیت است. بنابراین، از زمان رومیان باستان که انگشت از دواجشان به شکل دو دست بود که قلبی تاج‌دار را نگه‌داشته بودند، با ازدواج و عشق پیوند دارد. انگشت بزرگ نشان‌دهنده قدرت فرمانروا است (شفره، ۱۳۹۸: ۲۳۹). برپایه آنچه تا کنون گفته شد، انگشتی در داستان رمز اقتدار پادشاهی است، در فرهنگ ایرانی مفهوم اسطوره‌ای فرّ پادشاهی در بیشتر داستان‌های حماسی و اساطیری نمود دارد. فر، فروغی ایزدی است که به هر کس مورد توجه و عنایت باشد، تعلق می‌گیرد و او را از همگنان برتر و شایسته پیامبری یا پادشاهی یا نیرومندی می‌کند. صورت اوستایی این واژه، خوارنه و در فارسی باستان، فرنه یا خره و در فارسی، فر یا فره گفته می‌شود. معنی آن در فرهنگ‌ها و آثار ادبی فارسی شکوه، جلال و بزرگی آمده و دانشمندان آن را آرزوشده یا به‌دست‌آمده و نیز بخت و اقبال هم می‌نویسند (عفیفی، ۱۳۸۳، ۵۶۹-۵۶۸).

«فر» در قالب‌های مختلفی ظاهر می‌شود. در این میان یکی از نمودهای فر، انگشتی است: کیخسرو هنگامی که گسته زخم‌های فراوان خورده است، با مهره‌ای زخم‌وی را درمان می‌کند. گذشته از مهره درمان‌بخش، نگین جم و خاتم سلیمان نیز دارای خاصیت‌هایی همچون قدرت‌بخشی و فرمانروایی بوده‌اند (رستگارفسائی، ۱۳۸۳: ۹۴). همچنین حلقه‌ای را نیز که اهورا امزدا در سنگ‌نگاره‌ها به فرمانروایان می‌دهد، نشانه‌ای از فرّ شاهی فرض کرده‌اند (آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۵۸).

برهمن اساس، انگشتی در این حکایت می‌تواند نمونه‌ای از فر باشد، زیرا تجلی‌کننده قدرت و شهریاری است؛ حال که انگشتی می‌تواند چنین نمادگرایی پیچیده و گسترده‌ای داشته باشد، ناشی از این واقعیت است که عملاً نزد سلاطین کاربردهای مختلفی داشته است.

در زین‌الآخبار گردیزی، مطالب مهمی درباره کاربردهای مهرهای سلطنتی خسرو پرویز پادشاه ساسانی، آمده است که در خور توجه است: «و او چون بمرد اندر خزینۀ او خریطه یافتند و اندر آن خریطه، نه تا انگشتری، که خاصۀ او بود از بهر مهرکردن داشتی. نخستین انگشتری، نگین او یاقوت سرخ بود و نقش او صورت ملک و گرداگرد او کتابه، صفت ملک نوشته و بدین انگشتری منشورها و سجل‌ها مهرکردی، دو دیگر انگشترین، نگین او عقیق بود و نقش او خراسان خره، حلقۀ او زر و بدو یادگارها مهرکردی، و انگشترین سه دیگر را نگین جزع بود و نقش او سواری که همی‌تازد و حلقۀ او زرین و بدین خریطه‌های بریدان مهرکردی، و انگشترین چهارم را نگین از یاقوت سرخ بود و نقش او کبش‌کوهی و حلقۀ او زرین بدو امان‌نامه‌ها که از بهر عاصیان نبشتندی مهرکردی، و پنجم را نگین یاقوت سرخ بود و حلقۀ او مرصع به مروارید و نقش او خره و خرمی و بدو خزینۀ جواهر و جامه خانه و پیرایه و بیت‌المال مهرکردی، و ششم را نگین (آهن حبشی) بود و نقش او عقاب و نامه‌های پادشاهان بدو مهرکردی، و هفتم را نگین (پادزهر بودی) و نقش او مگس (بدان داروها و خواراک‌ها مهرکردی و هشتم را انگشترین خماین بود و نقش او سر خوک) و نامه‌هایی که به معنی خون بودی و یا کسی را از خون آزادکردی بدان مهرکردی، و نهم، نگین آهنین بود و چون اندر گرمابه رفتی و یا در آبن شدی این انگشتری پوشیدی» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۹۹-۹۶).

لازم است اشاره شود که داشتن انگشتری‌های گوناگون برای پیش‌برد امورات کشور، یادآور مفاهیمی چون پادشاهی، عدالت، نظم، اقتدار و... است که هر یک جهتی خاص به کارکرد این نماد می‌بخشد.

۴- نتیجه

بر اساس آنچه گذشت، با چنین زمینه تاریخی، جای شگفتی نیست که تصویر انگشتی به عنوان نمادی ریشه‌دار با جایگاه رمزگونه خود، به کهن‌الگویی تبدیل شده که حتی تا به امروز هم ادامه پیدا کرده و در تشریفات و مراسمات گوناگونی مانند حلقه ازدواج به کاربرده می‌شود. این نقش‌مایه در ذهن و زبان شاعران و نویسندگان همواره منبع الهامی غنی و ارزشمند بوده و به همین دلیل حکیم نظامی گنجه‌ای در اقبال‌نامه از آن بهره برده است. در این مقاله با استناد به منابع تاریخی و اسطوره‌ای جنبه‌های مختلف نمادین انگشتر/حلقه با کارکرد آن در حکایت انگشتی و شبان اقبال‌نامه نظامی تطبیق داده شد و می‌توان کارکردهای نمادین انگشتی را چنین برشمرد:

- انگشتی نماد قدرتی برتر است که تمام داستان را، تحت تأثیر معنای نمادین خود قرار می‌دهد: شخصیت چوپان درست پس از یافتن انگشتر و پی‌بردن به قدرت شگفت‌انگیز آن تغییر می‌کند؛ یعنی ابتدا ادعای پادشاهی و سپس ادعای پیغمبری می‌کند.

- عناصر دیگر داستان، مفهوم نمادین انگشتی را تقویت می‌کنند. وجود نیروهای نامرئی و مرموزی مانند طلسم، محلّ پیداشدن انگشتی و پیکر مرده سوار بر اسب، همگی با زمینه و مفاد داستان هماهنگی دارند.

- شکل هندسی انگشتی، نموداری از دایره است که یادآور شکل هندسی باستانی اوروبوروس است، و از این جهت رمز بی‌مرگی و جاودانگی است.

پی‌نوشت

۱- به اثر سه‌گانه‌ای گویند که روی هم‌رفته داستان دنباله‌داری را تشکیل دهند و افسانه یا اسطوره کاملی را دربردارد. تراژدی سه‌تایی در جشن‌های مذهبی اجرا می‌شده است. اورست

اثر اشیل (قرن ۵ قبل از میلاد)، بهترین نمونه تراژدی سه‌تائی است که سرگذشت آگاممنون و اورست را به‌طور کامل در بر می‌گیرد (داد، ۱۳۷۸: ذیل تریلوژی).

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم.
۲. آموزگار، ژاله (۱۳۸۶) زبان، فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات)، تهران، معین.
۳. ابن بابویه، محمد ابن علی (۱۳۸۵)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ترجمه و توضیحات محمد رضا انصاری محلاتی، چاپ سوم، قم، نسیم کوثر.
۴. ابن عربی، محمد بن علی (۱۳۹۸)، فصوص الحکم، درآمد، برگردان متن، توضیح و تحلیل محمد علی موحد، صمد موحد، چاپ هشتم، تهران، کارنامه.
۵. براتی، محمد رضا (۱۳۸۹)، جادوی سخن: بررسی و تحلیل شخصیت بهرام در هفت‌پیکر، مشهد، آهنگ قلم.
۶. برومند سعید، جواد (۱۳۶۸)، انگشتی جمشید (بخش دوم حافظ و جام جم)، تهران، پازنگ.
۷. بیرلین، ج. ف. (۱۴۰۱)، اسطوره‌های موازی، ترجمه عباس مخبر، چاپ یازدهم، تهران، مرکز.
۸. بیهقی، محمد ابن حسین (۱۳۷۸)، تاریخ بیهقی با معنی واژه‌ها و شرح جمله‌های دستوری و ادبی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، جلد دوم، تهران، زریاب.
۹. پورد اوود، ابراهیم (۱۳۹۴)، یشت‌ها، تهران، اساطیر.
۱۰. تاج‌دینی، علی (۱۳۹۴)، فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا، تهران، سروش.

۱۱. تالکین، جی. آر. آر. (۱۳۹۰)، سیلماریلیون، ترجمه رضا علیزاده، تهران، روزنه.
۱۲. جابز، گرتروود (۱۳۹۷)، فرهنگ سمبل‌ها، اساطیر و فولکلور، ترجمه محمدرضا بقاپور، تهران، نشر اختران.
۱۳. چاووش اکبری، رحیم (۱۳۹۰)، هفت رمز نمادین فروهر، چاپ سوم، تهران، زوآر.
۱۴. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۸)، دیوان حافظ شیرازی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، چاپ چهل و ششم، تهران، صفی علی شاه.
۱۵. خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۷)، گل‌رنج‌های کهن (برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی)؛ به کوشش علی دهباشی، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.
۱۶. داد، سیما (۱۳۸۷)، واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه تطبیقی و توصیفی، تهران، مروارید.
۱۷. دادور، ابوالقاسم و الناز حدیدی (۱۳۹۲)، مطالعه تطبیقی نقش و نماد عقاب (در آثار هنری ایران، یونان، روم و مصر باستان)، تهران، کلهر.
۱۸. دادور، ابوالقاسم و الهام منصوری (۱۳۹۰)، درآمدی بر اسطوره و نمادهای ایران و هند در عهد باستان، تهران، چاپ سبزآرنگ.
۱۹. رستگارفسائی، منصور (۱۳۸۳)، پیکر گردانی در اساطیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۰. رضی، هاشم (۱۳۷۱)، آیین مهر (میتراثیسم)، تهران، چشمه.
۲۱. زمردی، حمیرا (۱۳۸۵)، نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، منطق‌الطیر، تهران، زوآر.

۲۲. سرلو، خوان ادواردو (۱۳۹۲)، فرهنگ نمادها، ترجمه: مهرانگیز اوحدی، تهران، دستان.
۲۳. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۸)، گلستان، با معنی و شرح جمله‌ها و بیت‌های دشوار و برخی نکته‌های دستوری و ادبی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ بیست و یکم، تهران، صفی‌علیشاه.
۲۴. سنایی، مجدودبن آدم (۱۳۸۸)، دیوان حکیم ابوالمجدود بن آدم سنایی‌غزنوی، با مقدمه و حواشی و فهرست، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، سنایی.
۲۵. شفرد، راونا و راپرت شفرد (۱۳۹۰)، ۱۰۰۰ نماد در هنر و اسطوره شکل به چه معناست، ترجمه آزاده بیداربخت و نسترن لواسانی، چاپ پنجم، تهران، نی.
۲۶. شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، فرهنگ اشارات، تهران، میترا.
۲۷. شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۸۸)، فرهنگ‌نمادها. ترجمه و تحقیق سودابه فضاییلی. جلد دوم و سوم. تهران: جیحون.
۲۸. شی‌یرا، ادوارد (۱۳۵۳)، الواح بابل، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران، نشر علمی-فرهنگی.
۲۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶)، آیین‌شاهنشاهی ایران، تهران، دانشگاه تهران.
۳۰. عقیفی، رحیم (۱۳۸۲)، اساطیر و فرهنگ ایرانی، تهران، توس.
۳۱. الارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب (۱۳۶۲)، سمک‌عیار، با مقدمه و تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری، چاپ پنجم، تهران، آگاه.
۳۲. قمی، عباس (۱۳۴۵)، کلیات مفاتیح‌الجنان، تهران، علمی.
۳۳. کخ، هاید ماری (۱۳۸۳)، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، کارنگ، تهران.

۳۴. کریستن سن، آرتور (۱۳۴۵)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران، کتابخانه ابن سینا.

۳۵. _____ (۱۳۸۶)، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ ششم، تهران، چشمه.

۳۶. کمبل، جوزف (۱۳۷۷)، قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.

۳۷. کوپر، جی. سی (۱۳۷۹)، فرهنگ نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران، فرشاد.

۳۸. _____ (۱۳۹۸)، فرهنگ نمادهای آیینی، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، نشر علمی.

۳۹. کنز، ت. ا. (۱۳۹۸)، نمادها و نشانه‌ها جستاری در معانی پنهان نمادها، ترجمه رؤیا علی بخش، چاپ سوم، تهران، پرگار.

۴۰. گردیزی، ابوسعید عبدالله ابن ضحاک ابن محمود (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.

۴۱. معصومی، غلامرضا (۱۳۹۱)، دایرةالمعارف اساطیر و آیین‌های باستانی جهان، جلد دوم، تهران، سوره مهر.

۴۲. معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، تهران، نامن.

۴۳. منوچهری، احمدبن قوص (۱۳۹۴)، دیوان منوچهری دامغانی، با حواشی و تعلیقات و تراجم احوال و مقدمه و فهارس و لغت‌نامه و... به اهتمام دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی، چاپ هشتم، تهران، زوآر.

۴۴. میتفورد، میراندا بوروس (۱۳۹۴)، *دایرةالمعارف مصور نمادها و نشانه‌ها*، ترجمه معصومه انصاری و حبیب بشیرپور، تهران، سایان.
۴۵. میرصادقی، جمال (۱۳۹۰)، *عناصر داستان*، چاپ هفتم، تهران، سخن.
۴۶. نامورمطلق، بهمن و منیژه کنگرانی (۱۳۹۴)، *فرهنگ مصور نمادهای ایرانی*، تهران، نشر شهر.
۴۷. نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۸)، *اقبال‌نامه با تصحیح و حواشی حسن دستگردی*، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دهم، تهران، قطره.
۴۸. _____ (۱۳۹۳)، *شرفنامه با تصحیح و حواشی حسن دستگردی*، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دهم، تهران، قطره.
۴۹. _____ (۱۳۹۸)، *خسرو و شیرین با تصحیح و حواشی حسن دستگردی*، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ نوزدهم، تهران، قطره.
۵۰. _____ (۱۳۹۸)، *مخزن‌الاسرار با تصحیح و حواشی حسن دستگردی*، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ نوزدهم، تهران، قطره.
۵۱. _____ (۱۳۹۹)، *لیلی و مجنون با تصحیح و حواشی حسن دستگردی*، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ بیست و یکم، تهران، قطره.
۵۲. نورآقایی، آرش (۱۳۹۷)، *عدد، نماد، اسطوره*، چاپ چهارم، تهران، افکار.
۵۳. وارنر، رکس (۱۳۹۲)، *دانشنامه اساطیر جهان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، هیرمند.
۵۴. ویلکینسون، فیلیپ (۱۳۹۸)، *دایرةالمعارف مصور اسطوره‌ها و افسانه‌ها*، ترجمه معصومه انصاری و حبیب بشیرپور، تهران، چاپ افلاک.

۵۵. هارت، جرج (۱۳۹۸)، اسطوره‌های مصری، ترجمه عباس مخبر، چاپ نهم، تهران، نشر مرکز.

۵۶. هال، جیمز (۱۳۹۷)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، چاپ هشتم، تهران، فرهنگ معاصر.

۵۷. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۹۸)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، چاپ ششم، تهران، فرهنگ معاصر.

۵۸. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷)، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه. تهران، جامی.

ب) مقالات

۱. فرشبافیان‌صافی، احمد (۱۳۸۹)، «مطابقه و موازنه حکایت (انگشتی و شبان) در دو اثر (نظامی) و (افلاطون)»، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۸۴-۶۷.

۲. قهرمانی، فاطمه (۱۳۹۶)، «نمادشناسی ابزار در شاهنامه فردوسی»، زیبایی‌شناسی ادبی، سال پانزدهم، شماره ۳۴، صص ۲۰۵-۱۸۱.

۳. کاویانی‌پویا، حمید و امیره امیری‌زرنند (۱۳۹۷)، «عصا و جایگاه نمادین آن در فرهنگ‌ها و باورهای باستانی»، ادبیات تطبیقی، سال دهم، شماره ۱۹، صص ۲۰۲-۱۸۱.

۴. نوروز، مهدی (۱۳۸۶)، «برخی از رمزگشایی‌های نظامی گنجه‌ای در اسکندرنامه»، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، سال چهارم، شماره ۲، صص ۱۳۸-۱۲۵.

۵. یارمحمدی، وحدت (۱۳۸۷)، «نماد حلقه بالدار در تمدن‌های باستانی، نقش مایه، شماره ۲، صص ۸۵-۹۴»

ج) مقالات همایش

۱. ساری‌اصلانی، شهرام (۱۳۹۹)، «نمادگرایی در اسکندرنامه نظامی گنجه‌ای»، پنجمین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار، صص ۱۳-۱۰.

۲. معدنی، ایمان و شرمینه نعمتی‌مود (۱۳۹۳)، «بررسی انواع نقش حلقه در نمادهای منسوب به فروهر و ارتباط معنایی آن با آیین میتراثیسم»، اولین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، صص ۱۲۲-۱۳۴.

د) لاتین

1. Gardner, L. (2001). *Realm of the ring lord: The Myth and Magic of the Grail Quest* Ringwood, Vic.: Viking .
2. McDonald, J. A. (2018). Influences of Egyptian Lotus Symbolism and Ritualistic practices on Sacral Tree Worship in Crescent from 1500 BCE to 200 CE. *Religions*, 9(9), 256.

Reference List in English

Books

Holly Quran.

Afifi, R. (2003). *Iranian mythology and culture*, Tehran, Toos. [in Persian]

Al-Arjani, F. I. K. I. A. (1983). *Samak-e Ayyar*, Introduction and proofreading by Parviz Natal Khanleri, first volume, fifth edition, Tehran, Agah. [in Persian]

Amouzgar, J. (2006). *Language, culture and mythology (collection of articles)*, Tehran, Moin. [in Persian]

Barati, M. R. (2010). *The magic of speech: investigation and analysis of Bahram's character in Haft-Peikar*, Mashhad, Ahange Qalam. [in Persian]

- Bayhaqi, M. I. H. (1999). *The history of Beyhaqi with the meaning of words and explanation of grammatical and literary sentences*, by the efforts of Khalil Khatib Rahbar, second volume, Tehran, Zaryab. [in Persian]
- Bierlein, J. F. (1401). *Parallel Myths*, translated by Abbas Mokhber, 11th edition, Tehran, Markaz. [in Persian]
- Broumand Saeed, J. (1989). *Angushtari Jamshid (second part of Hafez and Jame Jam)*, Tehran, Pajang. [in Persian]
- Campbell, J. (1998). *The power of myth*, translated by Abbas Mokhber, Tehran, Markaz. [in Persian]
- Chavosh Akbari, R. (2011). *Seven symbolic codes of Forohar*. Third edition, Tehran, Zovar. [in Persian]
- Chiera, E. (1974). *They Wrote on Clay: The Babylonian Tablets*. Translated by Ali Asghar Hekmat, Tehran, Elmi-Farhangi. [in Persian]
- Christensen, A. (2007). *Examples of the first man and the first shahriar in the legendary history of Iran*, translated and researched by Jale Amoozgar and Ahmad Tafazzoli, 6th edition, Tehran, Cheshme. [in Persian]
- Christensen, A. (1966). *Iran during the Sasanian era*, translated by Rashid Yasemi, Tehran, Ibn Sina Library. [in Persian]
- Cooper, J. C. (2018). *A dictionary of ritual symbols*, Translated by Ruqiya Behzadi. Tehran: Elmi Publications. [in Persian]
- Cooper, J. C. (2000). *A dictionary of traditional symbols*. Translated by Malihe Karbasian. Tehran, Farshad. [in Persian]
- Dad, S. (2008). *Dictionary of Persian and European literary concepts and terms in a comparative and descriptive way*, Tehran, Morvarid. [in Persian]
- Dadvar, A., & Hadidi, E. (2012). *A comparative study of the role and symbol of the eagle (in the works of art of Iran, Greece, Rome and ancient Egypt)*, Tehran, Kalhor. [in Persian]
- Dadvar, A., & Mansouri, E. (2011). *An introduction to the myths and symbols of Iran and India in ancient times*, Tehran, Sabze-Arang publications. [in Persian]
- Gardizi, A. S. A. I. Z. I. M. (1984). *Tarikh Gardizi*, Corrected by Abdul Hay' Habibi, Tehran. Donyaye Ketab. [in Persian]
- Gardner, L. (2001). *Realm of the ring lords*. Ringwood, Vic.: Viking.
- Hafez, S. M. (2009). *Diwane Hafez Shirazi*, by Khalil Khatib Rahbar, 46th edition, Tehran, Safi Ali Shah. [in Persian]
- Hall, J. (2017). *Illustrated dictionary of symbols in Eastern and Western art*, translated by Roghieh Behzadi, 8th edition, Tehran, Farhange Moaser. [in Persian]
- Hart, G. (2018). *Egyptian Myths*, translated by Abbas Mokhber, 9th edition, Tehran, Markaz. [in Persian]

- Ibn Arabi, M. I. A. (2019). *Fosus al-Hakm*, introduction, translation, explanation and analysis by Mohammad Ali Movahed., Samad Movahed., 8th edition, Tehran, Karnameh. [in Persian]
- Ibn Babawayh, M. I. A. (2006). *Thawab al-a'mal wa 'iqab al-a'mal*. Translated and explained by Mohammad Reza Ansari Mahalati, third edition, Qom, Nasim Kausar. [in Persian]
- Jobes, G. (2018). *Dictionary of Mythology, Folklore and Symbols*, translation of Mohammad Reza Baghapour, Tehran, Nashre Akhtaran. [in Persian]
- Jung, C. G. (1998). *Man and his symbols*. Translated by Mahmoud Soltanieh. Tehran, Jami. [in Persian]
- Khaleqi Motlaq, J. (2017). *The flowers of old sorrows (selected articles about Ferdowsi's Shahnameh)*, by Ali Dehbashi, Tehran, Dr. Mahmoud Afshar Publications in collaboration with Sokhan Publications. [in Persian]
- Koch, H. M. (2004). *Quoted by Darius*. Tehran, Kausar Cultural Tourism Organization. [in Persian]
- Koner, T. A. (2018). *Symbols and signs: an inquiry into the hidden meanings of symbols*, translated by Roya Ali Bakhsh, third edition, Tehran, Pargar. [in Persian]
- Manoochehri, A. Q. (2014). *Manoochehri Damghani's Diwan, with notes and annotations, translations of conditions, introduction, indexes, glossary, etc.*, by Dr. Seyyed Mohammad Dabir Siyaghi, 8th edition, Tehran, Zovar. [in Persian]
- Masoumi, G. (2011). *Encyclopaedia of Mythology and Ancient Rituals of the World*, second volume, Tehran. Surah Mehr. [in Persian]
- Mirsadeghi, J. (2011). *Story elements*, 7th edition, Tehran, Sokhan. [in Persian]
- Mitford, M. (2014). *Picture encyclopedia of symbols and signs*, translated by Masoumeh Ansari and Habib Bashirpour, Tehran, Sayan. [in Persian]
- Moein, M. (2007). *Moein Encyclopedic Dictionary*, 4th volume, Tehran, Namen. [in Persian]
- Namvar Motlaq, B., & Kangarani, M. (2014). *Picture dictionary of Iranian symbols*, Tehran, Shahr Publications. [in Persian]
- Nizami, E. I. Y. (2013). *Sharafnameh*, with corrections and margins by Hassan Dastgerdi, with the efforts of Saeed Hamidian, 10th edition, Tehran, Qatreh. [in Persian]
- Nizami, E. I. Y. (2018). *Iqbalnameh*, with corrections and margins by Hassan Dastgerdi and efforts of Saeed Hamidian, 10th edition, Tehran, Qatreh. [in Persian]

- Nizami, E. I. Y. (2018). *Khosrow and Shirin*, with corrections and margins by Hassan Dastgerdi, with the efforts of Saeed Hamidian, 19th edition, Tehran, Qatreh. [in Persian]
- Nizami, E. I. Y. (2018). *Makhzan al-Asrar*, with corrections and margins by Hassan Dastgerdi, with the efforts of Saeed Hamidian, 19th edition, Tehran, Qatreh. [in Persian]
- Nizami, E. I. Y. (2019). *Leili and Majnoon*, with corrections and margins by Hassan Dastgerdi, with the efforts of Saeed Hamidian, 21st edition, Tehran, Qatreh. [in Persian]
- Nuraghaiee, A. (2017). *Number, symbol, myth*, 4th edition, Tehran, Afkar. [in Persian]
- Poordavood, I. (2014). *Yashtha*, first volume, Tehran, Asatir. [in Persian]
- Qomi, A. (1966). *Kolliyate Mafatih Al-jinan*, Tehran, Elmi. [in Persian]
- Rastgarfasaiee, M. (2004). *Peikardani in Asatir*, Tehran, Research Institute of Humanities and Cultural Studies. [in Persian]
- Razi, H. (1992). *Iyene Mehr (Mithraism)*, Tehran, Cheshme Publications. [in Persian]
- Saadi Shirazi, M. A. (1999). *Gulistan*, with the meaning and description of difficult sentences and verses and some grammatical and literary points, with the efforts by Khalil Khatib Rahbar, 21st edition, Tehran, Safi Ali Shah. [in Persian]
- Safa, Z. (1987). *Iranian imperial ritual*, Tehran, University of Tehran. [in Persian]
- Sanai, M. A. (2009). *Diwan Hakim Abu al-Majdoubin Adam Sanai Ghaznavi, with an introduction, margins and index, by Modarres Razavi*, Tehran, Sanai. [in Persian]
- Serlo, J. E. (2012). *A dictionary of symbols, translated by Mehrangiz Ohadi*. Tehran: Dastan. [in Persian]
- Shamisa, S. (2008). *A dictionary of illusions*, first volume, Tehran, Mitra [in Persian]
- Shepherd, R., & Shepherd, R. (2010). *1000 Symbols: What Shapes Mean in Art & Myth*, translated by Azadeh Bidarbakht and Nastaran Lavasani, 5th edition, Tehran, Nei. [in Persian]
- Jean-Jacques Chevallier, J., & Gerbran, A. (2009). *A dictionary of symbols*. Translation and research by Sudabeh Fazayeli. The second and third volume. Tehran: Jeihoon. [in Persian]
- Tajedini, A. (2014). *The Culture of Symbols and Signs in Rumi's Thought*, Tehran, Soroush. [in Persian]
- Talkien, J. R. R. (2009). *The Silmarillion*. Translated by Reza Alizadeh, Tehran, Rozaneh. [in Persian]

- Warner, R. (2012). *Encyclopedia of world myths*, translated by Abulqasem Esmeilpour, Tehran, Hirmand. [in Persian]
- Wilkinson, P. (2018). *Myths and legends: An Illustrated guide to their origins and meanings* Translated by Masoumeh Ansari and Habib Bashirpour. Tehran, Aflak Publications. [in Persian]
- Yahaqqi, M. J. (2018). *A dictionary of myths and stories in Persian literature*, 6th edition, Tehran, Farhange Moaser. [in Persian]
- Zomorodi, H. (2006). *Comparative criticism of religions and mythology in Ferdowsi's Shahnameh, Khamseh Nizami, Manteq Al-Tir*, Tehran, Zovar. [in Persian]

Journals

- Farshbafian Safi, A. (2010). Comparison of Parable of "The Signet Ring and the Shepherd" in the Works of Nizami and Plato. *Comparative Literature Studies*, 4(13), 67-84.
- Ghahramani, F. (2018). The Semiotics of Tools in Ferdowsi's Shahnameh. *Journal of Literary Aesthetics*, 8(34), 181-205. [in Persian]
- Kavyani pooya, H., & Amiri zarand, A. (2019). Stick and its symbolic position in ancient beliefs and cultures. *Journal of Comparative Literature*, 10(19), 181-202. doi: 10.22103/jcl.2019.2284
- McDonald, J. A. (2018). Influences of Egyptian Lotus Symbolism and Ritualistic practices on Sacral Tree Worship in Crescent from 1500 BCE to 200 CE'. *Religions*, 9(9), 256.
- Nowruz, M. (2007). Some of the decodings of Nizami Ganjavi in his Eskandar-Nameh. *The specialized journal of Persian literature of Islamic Azad University of Mashhad*. 4(2), 125-138. [in Persian]
- Yarmohammadi, Vahdat (۲۰۰۸), "The Symbol of the Winged Ring in Ancient Civilizations", Naqsh Mayeh, No. 2, pp. 94-85.

Conferences

- Madani, I., & Nemati Mod, S. (2013). Investigating the types of ring roles in the symbols attributed to Forohar and its semantic connection with Mithraism. *The first international congress of culture and religious thought*. 122-134. [in Persian]
- Sari Aslani, S. (2019). Symbolism in Nizami Ganjai Eskandarnama, *5th International Conference on Humanities and Education with a focus on sustainable development*. 1-13. [in Persian]